دسگوهاران» و«بلوچ زالبولانی زرُمبِش»؛ گام‌های محکم زنان بلوچ بر زمینی لرزان

مریم فومنی

زنی با چادر مشکی، پشت به دوربین با قدم‌هایی تند و محکم به سوی شعله‌ی کم‌جان آتشی می‌رود که در نخلستان برافروخته شده است. نرسیده به آتش، چادرش را از سر برمی‌دارد، لباس صورتی‌رنگ بلوچی بر تن دارد؛ تونیک و شلوار سوزن‌دوزی شده و شالی هم‌رنگ با لباسش که تمام موهایش را پوشانده است. چادرش را در داخل آتش می‌اندازد و خودش، همچنان پشت به دوربین به جزغاله شدن چادر نگاه می‌کند. از پشت نخل‌ها صدای سرود معروف جنبش زنان می‌آید: «جوانه می‌زنم به جای زخم بر تنم که من زنم، زنم، زنم...» این همان ویدیوی سی‌وپنج ثانیه‌ای است که «بلوچ زالبولانی زرمبش» (جنبش زنان بلوچ) در هجدهم مهر سال جاری، ۲۴ روز پس از کشته شدن ژینا امینی، با انتشارش در اینستاگرام اعلام موجودیت کرد. ویدیویی که در آغازش به زبان انگلیسی نوشته بود: «این پیامی برای برداشتن حجاب نیست، پیامی برای حق انتخاب ما است.» و در انتهایش به بلوچی و کردی و فارسی شعار «زن، زندگی، آزادی» را حک کرده بود. با متنی کوتاه به فارسی و بلوچی و انگلیسی: «ما، زنان بلوچ، خسته از ظلم مذهب،

جامعه‌ی مردسالار و حکومت دیکتاتوریِ جمهوری اسلامی به‌پاخاسته‌ایم و می‌خواهیم پایانی بر این ظلم و جهالت باشیم و دست در دست هم‌دیگر سرنوشت خویش را تغییر دهیم!»

سه روز قبل از آن، در پانزدهم مهر ماه، گروه دیگری از زنان بلوچ با نام «دسگوهاران» اعلام موجودیت کرده بودند، زنانی که در همان روزهای نخست با طرح پرسش‌های موجود در ذهن بسیاری از ایرانیان، کلیشه‌های جامعه درباره‌ی زنان بلوچ را هدف قرار دادند: «چرا دختر چابهاری اسم رمز ما است؟»، «چرا در جنبش زن، زندگی، آزادی، زن بلوچِ معترض همچنان ما را متعجب می‌کند؟»، «جریان مسجد مکی و جنبش زن، زندگی، آزادی، زنان کجا هستند؟»

بیانیه‌های این گروه که در صفحه‌ی اینستاگرامشان منتشر می‌شد، تصویر زنان عصیانگری را نمایندگی می‌کرد که کاسه‌ی صبرشان لبریز شده و به میدان آمده‌اند، زنانی که می‌دانند چه می‌خواهند و انگار در تمام سال‌هایی که دیده نمی‌شدند، سرگرم تمرین برای مبارزات امروز بودند.

هیچ‌یک از این دو گروه، نام و مشخصات اعضایشان را علنی نکرده‌اند. سایه‌ی حجابی که در تمام این سال‌ها به اجبار بر سرشان کشیده شده، همچنان آنها را دنبال می‌کند و برای حفظ امنیت باید ناشناس بمانند. اما مروری بر آنچه تا کنون منتشر کرده‌اند و نشستن پای صحبت‌هایشان، راه را برای آشنایی با رنج‌ها و مقاومتشان هموار می‌کند.

زنانی معمولی، در اعتراض به شرایط غیرمعمولی

«بلوچ زالبولانی زرمبش»، گروهی متشکل از زنان مهندس، هنرمند، پزشک، نویسنده و دانشگاهی است. این زنان از سال‌ها قبل با هم در ارتباط بوده‌اند و «دغدغه‌ی زنِ بلوچ» نقطه‌ی اشتراک فعالیت‌هایشان است. زنانی که در گفتگو با آسو خودشان را این‌طور تعریف می‌کنند: «زنانی معمولی از خانواده‌هایی معمولی هستیم که مشاهده‌ی شرایط زندگی در بلوچستان که از نظرِ ما معمولی نبود ما را دور هم گرد آورد. ما در تمام ابعاد زندگیِ روزانه به‌عنوان انسانی که برچسب زنِ سنیِ بلوچِ به‌حاشیه‌رانده‌شده را به دوش کشیده، در حال مبارزه بودیم. ما چه در بلوچستان و چه خارج از بلوچستان باید مبارزه می‌کردیم، هم برای احقاق حقی که بر اثر ستم چندلایه از ما گرفته شده و هم برای ترمیم تصویر نادرست زن بلوچ.»

ایده‌ی تشکیل این گروه به ماه‌ها قبل از کشته شدن مهسا (ژینا) امینی برمی‌گردد. آنها سرگرم برنامه‌ریزی برای یافتن پلتفرم مناسبی برای فعالیت بودند که ناگهان اعتراضات شروع شد: «رویه و خروجیِ کار قرار نبود به شکل فعلی باشد، ولی با توجه به اتفاقاتی که در روزهای اول جنبش "ژن، ژیان، ئازادی" افتاد، ما خود را در میانه‌ی امر انجام‌شده‌ای دیدیم که سبب شد بسیاری از حساسیت‌ها و ایدئال‌ها را کنار بگذاریم و بدون طی مراحل تعیین‌شده، در بستر اینستاگرام فعالیت کنیم.»

«دسگوهاران» نیز متشکل از تعدادی از زنان بلوچ است که از سال‌ها قبل در عرصه‌های مختلفِ میدانی، عملی و نظری، با تمرکز بر سیستان و بلوچستان فعالیت کرده‌اند و اکنون برای انجام یک کار «پژوهشی و میدانیِ» مشترک دور هم جمع شده‌اند. اعضای این گروه نیز مشغول برنامه‌ریزی برای شروع کار بودند که ژینا امینی کشته شد، و در نتیجه تصمیم گرفتند که زودتر از موعد، اعلام موجودیت کنند. خودشان می‌گویند: «انرژی جنبش سراسری به ما هم قوایی تازه بخشید و بر آن شدیم تا نسبت خود با "زن، زندگی، آزادی" را به شیوه‌های ممکن علنی و ابراز کنیم.»

آنها در گفتگو با آسو توضیح می‌دهند: «با شروع جنبش ژینا ما نیز مانند بسیاری از زنان ناگهان با خیزشی مواجه شدیم که زن و رهاییِ زن را متر و معیار آرمان رهاییِ جامعه قرار داده بود. ما به‌عنوان زنانِ حاشیه‌نشین که در تقاطع ستم‌های اتنیکی، مذهبی، جنسی-جنسیتی و زیست‌محیطی زندگی می‌کردیم، نیاز به رسانه‌ی واسطی برای بلند کردن صدای خود، نه تنها در منطقه‌ی جغرافیایی خود، بلکه در مقیاسی فراگیر داشتیم.»

> **دسگوهاری یک سنت دیرینه‌ی اجتماعیِ رفیقانه میان زنان بلوچ است برای همدلی، همراهی، یاری و خواهرانگی.**

دسگوهاران» در روزهای نخست آغاز علنیِ فعالیتشان، در پاسخ به سؤالِ «شما که هستید؟» نوشته بودند:» «ما زنانی هستیم که سال‌ها در نقاط مختلف استان سیستان و بلوچستان در حوزه‌ها و گروه‌های مختلفی فعال بودیم. برای بچه‌ها کتاب می‌خواندیم. برای احقاق حقوق بی‌شناسنامه‌ها کار می‌کردیم، گرچه در هزارتوهای بوروکراتیک اداری گیر افتاده بودیم. زن‌کُشی‌ها را تا حد توان علنی می‌کردیم.از کودک‌همسری می‌گفتیم و می‌نوشتیم. به ترویجِ گفتن و نوشتن به زبان مادری کمک می‌کردیم.در آموزش به زنان و کودکان حاشیه‌نشین مشارکت می‌کردیم. در حفظ میراث ناملموس و فراموش‌شده می‌کوشیدیم. و به اقتضای دوران، قدم‌های بسیار کوچکی تاکنون برداشته‌ایم. بارها شکست خوردیم، نادیده گرفته شدیم و انکار شدیم. گاه در جامعه‌ی خود نیز با بی‌مهری مواجه شدیم و حتی در رساندن صدای خود به رسانه‌های داخلی و خارجی نیز ناتوان بودیم. اما حالا روزهای دیگری‌ست، روزهای دسگوهاری.» دسگوهاری یک سنت دیرینه‌ی اجتماعیِ رفیقانه میان زنان بلوچ است برای همدلی، همراهی، یاری و خواهرانگی.

دسگوهاران» در یکی از بیانیه‌هایشان در صفحه‌ی اینستاگرام خود نوشته بودند که در حال خلق و کشف» شیوه‌ها و امکانات جدید مشارکت مدنی هستند: «امروز اشکال تازه‌ای از مقاومت در میان زنان و دختران بلوچ در حال شکل‌گیری است. آن‌ها دیوارنویسی می‌کنند، ویدیوهای اعتراضی پخش می‌کنند و آرام‌آرام در حال پیوستن به تظاهرات هستند. اما آنچه شاید کمتر در شبکه‌های اجتماعی قابل رصد باشد مبارزه‌ی واقعی آنان در برابر سنت‌های جامعه‌ی مردسالار است. آن‌ها چادر سیاهِ خود، یعنی همان پوششی که نقش پررنگی در بی‌چهره کردن زنان بلوچ در دهه‌های اخیر داشته است، را کنار می‌گذارند. مقاومت‌های خُردِ آنان حتی

در روستاهای دورافتاده و دور از محدوده‌ی رسانه‌های مرکز ادامه دارد. زنان بلوچ مانند سایر زنان کشور در تلاش برای بازپس‌گیریِ خیابان و حق انتخاب پوشش خویش هستند. نیروهای سرکوب‌کننده‌ای که در این سال‌ها مدام در حال تقویت یکدیگر بودند و ساختارهای غیردموکراتیک و متصلب جامعه‌ی امروز حاصل اتحاد آن‌هاست، حالا به دست زنان به چالش کشیده شده‌اند و این دستاورد اندکی نیست.»

اولین و مهم‌ترین قدم: بازپس‌گرفتن صدای زنان بلوچ

اعضای «بلوچ زالبولانی زرمبش»، تشکیل این گروه را پاسخی به مجموعه‌ای از نیازهای درون جامعه‌ی بلوچستان می‌دانند: «زنان بلوچ در معرض انواع تبعیض و خشونت سیستماتیک از سمت خانواده و جامعه‌ی مذهبی-سنتی بلوچستان هستند. رهبریِ طوایف و علمای دینی که شریعت زن‌ستیز را مبنای کنترل جامعه قرار دادند و حکومتی که قوانینش زنان را تحت استعمار شدیدتری قرار داده، نیز وضعیت زنان بلوچ را دشوارتر کرده‌اند. در کنار تمام این تبعیض‌ها، نگاه فرادستانه‌ی مرکز به حاشیه، تصویر نادرستی از زن بلوچ مخابره می‌کرد. تصویری که بر اساس آن زن بلوچ آشنایی به حق‌وحقوق خود ندارد و نیاز دارد که دیگران صدای او باشند.»

آنها می‌خواستند فضای متعلق به زن بلوچ را دیگران به بهانه‌ی بلند کردن صدای آنان نگیرند تا زنان بلوچ بتوانند از «موضع درست و برابر، به قضایایی که در حال اتفاق است نگاه کنند و درباره‌اش حرف بزنند.»

بلند کردن صدای زنان بلوچ از طرف خودِ این زنان، یکی از دغدغه‌های اصلی «دسگوهاران» نیز بود. یکی از اعضای این گروه می‌گوید: «ما شاهد بودیم که هرچند خشم انباشته از خشونت و تجاوز به یک دختر نوجوان، مردم بلوچ را به صحنه‌ی مبارزات کشاند و بیشترین کشته‌ها را در این مبارزات بر جای گذاشتند، همچنان دیگران به جای ما سخن می‌گویند، بی‌آنکه این سخن‌گویان و تحلیل‌گران با ساختار و مناسبات اقتصادی، اجتماعی و تاریخیِ منطقه‌ی ما آشنایی داشته باشند. ما دریافتیم که این خود ماییم که باید از خود سخن بگوییم و از دهه‌ها تبعیض، سرکوب، استعمار، عادی‌سازی و سیاست‌زدایی از درد، رنج، بی‌عدالتی و نابرابری در حقِ خود بنویسیم و با نگاه‌های فرادستانه‌ی مرکزگرا و یکدست‌سازِ خیّرمآبانه برخورد کنیم. همچنین نیاز به گفتگویی همه‌جانبه با سایر فعالان سیاسی در ایران انگیزه‌ی مهمِ دیگری بود که ما را به صحنه کشاند.»

واکنش به حضور جمعیِ زنان بلوچ: حمایت یا سانسور؟

با شروع به کار «بلوچ زالبولانی زرمبش» بسیاری از فعالان و رسانه‌های بلوچ از آنها حمایت کردند اما مخالفت‌ها هم کم نبوده است. چنانکه یکی از اعضای این گروه به آسو می‌گوید، حتی همین حامیان هم

مطالب انتقادیِ «بلوچ زالبولانی زرمبش» از کسانی که در بلوچستان «چهره‌ی مقدسی» دارند را منتشر نکردند و تصمیم گرفتند که آن چهره‌ها را برای «منافع مهم‌تر»ی حفظ کنند.

به گفته‌ی او حتی برخی از زنان بلوچ هم نسبت به فعالیت‌های آنها «جبهه‌گیری» داشتند، اما در نهایت: «خیلی از زن‌های بلوچ به این نتیجه رسیدند که این وضعیت، وضعیت نرمالی نیست و باید دوباره به این مسائل با دیدِ متفاوتی نگاه کنند.»

او توضیح می‌دهد: «نه فقط مسائل مذهبی و اعتقادی، بلکه مسائل فرهنگیِ زیادی وجود دارد که جلوی زنان بلوچ را می‌گیرد اما هنوز آن را محدودیت نمی‌بینند.»

> **بر این باوریم که مبارزه‌ی ما با رفتن جمهوری اسلامی تمام نمی‌شود. مبارزه‌ی ما قطعاً مانند سایر مردم ایران فرایندی پیگیر است.»**

«دسگوهاران» نیز در این زمینه با «بلوچ زالبولانی زرمبش» هم‌عقیده‌اند و می‌گویند: «جامعه‌ی بلوچستان از نظر سیاسی جامعه‌ای یکدست و همسان نیست. نگاه به فعالیت‌های ما نیز در دل این تعارضات برای جریان‌ها و گروه‌ها معنا دارد. بخشی از جامعه از این سوژگی و عاملیت ابراز خرسندی کردند. بخشی دیگر نیز که فارغ از منافع خاص گروه‌ها در اعتراضات اخیر بلوچستان صرفاً دنبال اتحادند، گفتند که الان وقت زیر سؤال بردن مراجع مذهبی و طایفگی/سرداری نیست. اما ما به‌شدت با این رویکرد مخالف‌ایم.»

آنها درباره‌ی نگرش جامعه‌ی ایران به فعالیت‌های جمعیِ زنان بلوچ می‌گویند: «سیستان و بلوچستان در اذهان عمومی به‌عنوان جغرافیایی بی‌آب و خشک، یکدست و خشن جا افتاده بود و گرچه حضورِ ما با رضایت پذیرفته می‌شد اما گویا عمل و مبارزه‌ی ریشه‌دار و مستقلِ ما ناشناخته و صرفاً با کلیشه‌های رایج قابل بازنمایی بود. در واقع، فعالان مرکز در مواجهه با ما دچار سردرگمی شده بودند.»

زنان بلوچستان در ایرانی آزاد

وقتی از یکی از زنان عضو «بلوچ زالبولانی زرمبش» درباره‌ی آینده‌ی زنان بلوچ در ایرانی آزاد می‌پرسم، چنین می‌گوید: «اگر ایران به جامعه‌ای سکولار تبدیل شود، قطعاً بر آینده‌ی بلوچستان هم تأثیر خواهد گذاشت اما با سرعت کمتری، زیرا بسیاری از مسائل در فرهنگ ما نهادینه شده‌اند.» او به محدودیت‌هایی اشاره می‌کند که از سوی خانواده‌ها و در پوشش مذهب به زنان تحمیل می‌شود، محدودیت‌هایی که به گفته‌ی او نتیجه‌ی «لایه‌های درهم‌تنیده‌ای از دست‌های پشت پرده‌ی رهبران دینی و سران طوایف است و به زیرکی توسط نهادهای نظامیِ حکومت کنترل می‌شود.» با این حال، او عقیده دارد که «با روی کار آمدن حکومت سکولاری که منابع و ثروت را به شیوه‌ای عادلانه در کل جغرافیای سیاسیِ ایران تقسیم کند، نقش سرکوب‌گرِ خانواده نیز کمتر خواهد شد.»

دسگوهاران» اما پیش‌بینیِ وضعیت زنان بلوچ در ایرانی آزاد را دشوار می‌دانند و می‌گویند: «ترجیح می‌دهیم که به جای فکر کردن به آن روز، به مسیری که در آن قرار داریم بیندیشیم و در این راه فعالانه مداخله کنیم. ائتلاف‌هایی حول افراد و سلبریتی‌ها در حال شکل‌گیری است که فاقد برنامه است و از اساس مسئله‌ی زنان، اتنیک‌ها و ملیت‌های ایران و سایر به‌حاشیه‌رانده‌شدگان را نادیده گرفته است. این نبردِ امروز ماست. ما باور داریم که صرفاً با شعار سرنگونی نمی‌توان به دهه‌ها ستم ساختاری و استعماری پرداخت و منتظر بازتولید آن به شکلی نوین به دست این گروه‌ها ماند. بر این باوریم که مبارزه‌ی ما با رفتن جمهوری اسلامی تمام نمی‌شود. مبارزه‌ی ما قطعاً مانند سایر مردم ایران فرایندی پیگیر است.»

تا الان کجا بودید؟

«دسگوهاران» در پاسخ به این پرسش که چرا پیش از این شاهد فعالیت‌های چنین گروه‌هایی در بین زنان بلوچ نبوده‌ایم، می‌گویند: «زن بلوچ هرگز سوژه‌ی منفعلی نبوده است. در واقع، نامرئی بودن او معلول تماشاگران فرادستی بود که به دلیل امتیازهای محسوس و نامحسوسِ خود، ما را نمی‌دیدند. جنبش ژینا مبدأ بیداریِ زن بلوچ نیست. جنبش ژینا، به‌عنوان خیزشی که از حاشیه برخاست و ستم‌های ساختاری و نهادینه را هدف قرار داد، بلوچ‌ها را نیز، که فرودست و در سلسله‌مراتب قدرت به حاشیه رانده شده بودند، تحت تأثیر قرار داد. زنان و مردان بلوچ عمیقاً با این جنبش پیوند خوردند و فعالانه در آن شرکت جستند.»

آنها با تأکید بر اینکه این جنبش اساساً از حاشیه شروع شد و زنان بلوچ، همچون دیگر گروه‌های حاشیه‌ای آن را به زبان و مناسبات خود ترجمه کردند، ادامه می‌دهند: «این ما نبودیم که ناگهان سخن گفتن را آغاز کردیم. ما به واسطه‌ی این جنبش تازه مورد توجه قرار گرفتیم.»

«دسگوهاران» می‌گویند: «مرکز باید بکوشد تکثر ما را به رسمیت بشناسد و به ما همچون سوژه‌هایی منفعل که تازه همین دیروز زاده شده‌ایم ننگرد. در واقع، فعالان نخبه‌گرای مرکز به جای اینکه مدام از ما بپرسند که "که هستیم و تا امروز چه می‌کردیم؟" باید از خود بپرسند تا کنون کجا بوده‌اند؟ چرا با فعالیت‌های زنان و مردان اتنیک/ملت‌های حاشیه تا این حد بیگانه‌اند؟ چه امتیازاتی سبب شده که "دیگری" را نبینند؟ و بسیاری سؤالات دیگر که جنبش ژینا در حال پاسخ دادن به آن است.»

اعضای «بلوچ زالبولانی زرمبش» نیز تأکید می‌کنند که زنان بلوچ قبل از این هم به شکل‌های فردی و گروهی فعال بوده‌اند اما حالا پس از سرکوب خشونت‌بارِ اعتراضات در «جمعه‌های خونین» زاهدان، به آنها توجه شده است. آنها با تلخی می‌گویند: «دلیل توجه کنونی به بلوچستان ممکن است جبران بی‌توجهی‌های قبلی به بلوچستان باشد، یا شاید تصاویر مخابره‌شده از بلوچستان به مرکز این بار توانسته

است که تبعیض سیستماتیک در این منطقه را به‌وضوح نشان دهد. شاید هم این توجه مثل تمام کارهای خیریه‌ای که گاهی در بلوچستان انجام می‌شود، بخشی از یک نمایش بزرگ‌تر است.»

یکی از شواهد مؤید ادعای زنان بلوچ درباره‌ی سابقه‌ی فعالیت‌های سیاسیِ آنان، میزان مشارکت سیاسی آنها در سال‌های گذشته است.

> **زنانی که با انتقادات و پرسش‌گری‌های صریحِ خود مسجد مکی و مولوی‌های بلوچستان را به تغییر موضع واداشته‌اند و همچنان بر اختلاف‌نظرِ خود با این نهادهای مذهبی و فرهنگی تأکید می‌کنند.**

زنان بلوچ در سال‌های اخیر چشمگیرترین آمار انتخاب در شوراهای شهر و روستا و انتصاب به مقام‌های ارشد مدیریتی را به خود اختصاص داده‌اند. برای مثال، در سال ۱۳۹۶، تعداد زنان بلوچی که به شوراهای شهر و روستا راه یافتند، به ۴۱۵ تن رسید و طی سال‌های ۱۳۹۴-۹۸ دست‌کم ۲۳۷ زن عهده‌دار مناصب مدیریتی در رده‌های مختلف، از فرماندار و مدیرکل تا مشاور و شهردار، در سیستان و بلوچستان بودند. افزایش تحصیلات زنان بلوچ و تلاش آنها برای رسانه‌ای کردن زن‌کُشی‌ها به بهانه‌ی ناموس، از دیگر شواهدی است که ادعای آنها مبنی بر فعالیت برای دسترسی به آزادی و برابری را تأیید می‌کند.

الان وقتش است

در پنج ماه گذشته، «دسگوهاران» و «بلوچ زالبولانی زرمبش» چهره‌ی دیگری از مقاومت و کنشگریِ زنان بلوچ را نشان داده‌اند: زنان بلوچی که با سازمان‌دهیِ کار جمعیِ هدفمند، نه تنها به تبعیض‌های قانونی و ساختار مردسالارِ رسمی اعتراض کرده‌اند، بلکه در برابر تبعیض‌های تحمیل‌شده از سوی خانواده، جامعه‌ی محلی و مقام‌ها و نهادهای مذهبیِ بلوچستان نیز ساکت نمانده‌اند. زنانی که با انتقادات و پرسش‌گری‌های صریحِ خود مسجد مکی و مولوی‌های بلوچستان را به تغییر موضع واداشته‌اند و همچنان بر اختلاف‌نظرِ خود با این نهادهای مذهبی و فرهنگی تأکید می‌کنند.

«دسگوهاران» می‌گویند در چند ماه اخیر بسیار شنیده‌اند که «الان وقتش نیست». اما آنها معتقدند که «افشای منافع طبقاتی، طایفگی و حکومتی در رابطه با جنبش جاری، مسئله‌ی خطیرِ امروزِ ما برای جلوگیری از تکرار برخی تجربه‌های تلخ انقلاب ۵۷ و به محاق رفتن مبارزات زنان و نیروهای مترقی است. ما در این فرایند در مواجهه با نیروهای مسلط بسیار آموخته‌ایم، ولی کوشیده‌ایم نگاه‌هایی را که عامدانه یا غیرعامدانه صدای خود را به جای ما می‌نشانند نقد کنیم و یادآور شویم که از جامعه‌ای بسیار متکثر سخن می‌گوییم. همچنین در این میان متوجه شدیم که هر آنچه می‌نویسیم ممکن است که به ضد خود تبدیل شود و کلیشه‌های برساختی را بازتولید کند. به هر حال، در این چند ماه کوشیده‌ایم نشان دهیم که ضمن

اینکه خود را بخشی از جنبش جاری می‌دانیم، تلاش می‌کنیم که استقلال نظری و عملیِ مردم بلوچ را در بستر جاری تبیین کنیم.»

هرچند این دو نهاد مدنیِ نوپای زنان بلوچ هنوز بنا به دلایل امنیتی، چهره‌ای در رسانه‌های جریان اصلی ندارند، اما در شبکه‌های اجتماعی تلاش برای آگاهی‌بخشی، نقد و سازمان‌دهی برای ایجاد تغییر را آغاز کرده‌اند. «دسگوهاران» در شبکه‌های اجتماعی از دادخواهی و وضعیت زندانیان بلوچِ محکوم به اعدام نوشته‌اند، با خیزش کردستان اعلام همبستگی کرده‌اند، دیکتاتوری را «چه با نام شاهنشاهی و چه با نام اسلامی» محکوم کرده‌اند، به مسائلی همچون آموزش رایگان و همگانی پرداخته‌اند و همه‌ی این موضوعات را با نگاهی تحلیلی و منتقدانه به چالش کشیده‌اند.

«بلوچ زالبولانی زرمبش» نیز گرچه بیشتر بر تبعیض‌های جنسیتی متمرکز است اما دست بر موضوعاتی گذاشته که کمتر به آنها پرداخته می‌شود. آنها در این چند ماه از افراد ترنسجندر و نان‌باینری نوشته‌اند، به مسائل زنان سیاه‌پوست بلوچ پرداخته‌اند، نسبت به «تصاحب فرهنگیِ» سوزن‌دوزیِ زنان بلوچ هشدار داده‌اند، «رابطه‌ی عمیق بین ناسیونالیسم، مذهب و مردانگی» را نقد کرده‌اند، از «قتل‌های ناموسی» و خشونت علیه زنان نوشته‌اند و تلاش کرده‌اند تا به زنانی مثل فائزه براهویی، کبری هوتی و صنوبر، مادر خدانور لجه‌ای، چهره بدهند.

این نهادهای مدنی هنوز نتوانسته‌اند به صورت علنی و گسترده از زنان بلوچ بخواهند که به آنها بپیوندند، هنوز امکان آموزش و ظرفیت‌سازی برای دیگران را ندارند، و نمی‌توانند اعتراضات خیابانی را سازمان‌دهی کنند. و فعلاً تنها سلاحشان، نوشتن و ایجاد فضای بحث درباره‌ی موضوعات ممنوعه است. با وجود این، در همین مدتِ کوتاه توانسته‌اند به بارقه‌ی امیدی برای دستیابی به آزادی و برابری تبدیل شوند. آنها، همچون گُلی که از دلِ سنگ روییده است، از حصارهای چندلایه‌ی تبعیض و ستم فراتر رفته‌اند و امید به تحقق رؤیای آزادی و برابری را، نه فقط برای زنان بلوچ بلکه برای همه‌ی آنانی که چنین سودایی در سر دارند، تقویت کرده‌اند.

سایت آسو